



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۶

م. اسحاق نگارگر

## کشمکش بر سر قدرت در افغانستان مایه تشویش است

خشت اول گر نهد معمار کج  
تا ثریا می رود دیوار کج



افغانها با اراده آزاد ملی نه حکومت جناب حامد کرزی را به وجود آورده بودند و نه حکومت جنابان اشرف غنی و عبدالله را به وجود آورده اند. این خشت اول را در همان آغاز کار معمار این بنا امریکا کج نهاده است و بنا بر این دیوار این بنا ناگزیر تا ثریا کج می رود.

پروسه حکومت سازی را از همان کنفرانس بُن آغاز می کنیم که بدبختانه خشت اول را در همان جا کج نهاده اند. حادثه یازده سپتمبر برای امریکا بسیار دردناک بود. چند سال پیش تر از این حادثه ابر قدرت رقیب امریکا از صحنه تاریخ رفته شده و امریکا سرشار از نشئه غرور این پیروزی بود. افغان ها با دادن تلفات سنگین کمر شوروی را شکستانده بودند اما بدبختی شان این بود که در جریان مبارزه با شوروی افغان ها دولت خاص خود را نداشتند و به وسیله تنظیم های پشاور نشین و ایران نشین به گروه هایی باهم در نبرد تقسیم شده بودند و هیچ گونه تجربه سیاسی در جلب و سازماندهی مردم و ایجاد یک دولت مستقل ملی نداشتند. ماشین دولتی را که شوروی برای شان ساخته بود شکستند و خودهم چیزی نداشتند که به جای آن می گذاشتند. تنظیم ها به فرمان تمایلات انقلابی خود لویه جرگه را قبول نداشتند لویه جرگه هر چند بسیاری از خصوصیت های دموکراتیک را ندارد اما یک شیوه عنعنوی انتقال قدرت از یک دست به دست دیگر بوده است که در مواقع حساس به درد افغان ها خورده و کم از کم در دو مورد که حکومت از میان رفته بود توانسته است جامعه را از جنگ و بحران برهاند. بعد از مرگ نادر افشار با برگزیدن احمد شاه بابا و بعد از جنگ اول افغان و انگلیس با برگرداندن امیر دوست محمد خان از هند.

در بُن نیز تحت نظارت محمود میستری اگر برای محمد ظاهر شاه مجال داده می شد و امریکا بدون ضرورت ظاهر شاه را کنار نمی گذاشت او با دعوت کردن یک لویه جرگه کاری می کرد که هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد. دو عامل عمده نیروی تعقل و دوراندیشی را از امریکا سلب کرده بود. حادثه یازدهم سپتمبر در امریکا احساس هیجان و انتقام گیری خلق کرده بود و جارج بُش پسر نیز سرتنبگی و عصبانیت معمول کاوبای های تکراس را داشت و

بسیار مغرور قدرت خود بود و نمی دانست که زور یک جامعه را می تواند بشکند ولی هرگز نمی تواند در دل های مردم راه باز کند و احساس محبت به وجود آورد یعنی چنانکه ببیدل میگوید:

### «دل خانه ای ست کآنجا نتوان به زور جا کرد»

اگر دور اندیشی وجود می داشت و عقل سلیم بر اوضاع مسلط میشد پیش از در هم شکستن نظام طالبان بدیل آن تحت نظارت محمد ظاهر شاه در روم باید ساخته می شد که نشد و مرحوم أستاذ ربانی که قبل از دیگران خود را به کابل رسانده و قدرت را به اصطلاح جر کرده بود خود را رئیس دولت می دانست و اعضای تنظیم خودش او را به دشواری واداشتند که جای را برای کرزی خالی کند و پُست های دولتی در غیاب کرزی قبلاً در بُن تقسیم شده بود و کرزی در تغییر و تبدیل اشخاص هیچ نقشی نداشت و جناب مارشال فهیم مرحوم قبلاً هنگامی که کرزی معاون وزارت خارجه بود او را به اصطلاح افغان ها چوچه گریز ساخته بود که امریکا هر قدر در گوش این بودند بگیل قو می کرد او تاب ایستادگی را در برابر رقبای متخاصم قدرت نداشت و سیاستش یک نوع سیاست «بنده بی دخل است» بود. مردم همیشه از رهبران قدرتمند می ترسیدند و حساب می بُردند ولی بیچاره کرزی از سایه خود می ترسید.

اگر خلیلزاد با تهدید و تخویف؛ برخی از زورمندان را بر سر جای شان نمی نشاند جاله کرزی را در همان اول مرحله آب بُرده بود.

وقتی جارج بُش جای خود را به اوبامای دموکرات داد او که کرزی را مهره جارج بُش می پنداشت چندان به نظر خوب نمی دید و این سیاست اوباما کرزی را یک باره در چنگال زورمندان محلی انداخت و کرزی تلاش ورزید که خود را قهرمان مبارزه با امریکا و دفاع از افغان های مظلوم بسازد و عجیب است که کرزی بعد از سیزده سال ریاست جمهوری خود را رئیس جمهور متقاعد اعلام کرد و دولت آقای غنی و عبدالله برایش خانه خوب و معاش گزاف دادند ولی همان رئیس جمهور متقاعد امروز باز وارد فعالیت های سیاسی شده است و می خواهد کورگره مشکلات افغانستان را که در سیزده سال ریاست جمهوری باز نکرده بود حالا باز کند. کرزی را به حال خودش می گذاریم و شیوه به وجود آمدن حکومت آقای غنی و عبدالله را نیز از نظر می گذرانیم.

جامعه بین المللی پول فراوان خرج کرد تا در افغانستان انتخابات به گفته خودشان شفاف برگزار کنند اما مثل اینکه کار فرما خود یا جامعه افغانستان را نمی شناخت و یا می خواست اشتباه گذشته را باز تکرار کند به همین دلیل بعد از چانه زدن های فراوان یک حکومت دوسره؛ غیر فعال؛ باهم در نبرد و به اصطلاح وطنی هشت رخ نه گرد ایجاد کند تا همیشه گوش به فرمان کارفرما باشد در نتیجه دو کاندید باهم در رقابت که هر دو در انتخابات تقلب کرده بودند ترازوی کهنه بر زمین زدن گرفتند تا وزیر خارجه سابق امریکا "جان کری" آمد و پنبه و آتش را در کنار هم نهاد و از ایشان خواست که همزیستی کنند.

این حکومت ائتلافی بود؛ نه زیرا که ائتلاف میان دو حزب ممکن است و صدر و ذیل آن معلوم است اینجا حزبی در کار نبود و در هر دو طرف عده ای که قصد شان چوکی های پُر درآمد بود در جریان انتخابات به دور دو کاندید به نام تیم های تحول و تداوم و اصلاحات و همگرایی گرد آمده بودند.

در امریکا نیز میان "جارج بُش" و "آل گور" چنین مناقشتی در میان آمده و حتی آوازه بود که برادر جارج بُش به نفعش در فلوریدا تقلب کرده بود ولی شاید در آن روزگار کدام میانجی به کفایت جان کری، صاحب صلاحیت نبود تا در امریکا نیز حکومتی دوسره میان جارج بُش و آل گور دُرُست و قدرت را میان شان به صورت نصف لی و نصف لک تقسیم می کرد. این دو تخم فلغده جان کری از همان آغاز کار نمی توانستند وزیران خود را برگزینند و همان رکود در تشکیل کابینه باید به جان کری می فهماند که گیک تقاضت و اختلاف را از این پوستین نمی توان بیرون کرد و خیر مردم در همین است که آنرا دور افگند و یک لویه جرگه اضطراری را فرا خوانند و از آن بخواهند که به دلیل بی نتیجه بودن انتخابات از این دو تن یکی را برای رهبری برگزینند و یا هر دو را به جُرم تقلب کنار بگذارند و یک رهبر دیگر را صلاحیت بدهند تا حکومت تشکیل بدهد جان کری با این گونه حکومت؛ خوب زمینه مداخله کشور های همسایه را در مسائل داخلی افغانستان فراهم کرد و نتیجه همین که وزیر ها می آمدند و می رفتند و تنها در گرد کردن ثروت بود که اینان باهم رقابت می کردند. جان کری در افغانستان حکومتی ایجاد کرد که حتی دوبر ها و قراردادی های خارجی را نیز رشوت خوار ساخت و اختلاف در میان اعضای این چنین یک ساخت بسیار طبیعی بود و بنا بر این خیلی زود آنانی که چرخ های اجرائی کشور را به دست داشتند به جان هم افتادند و سر و صدای انحصار قدرت را انداختند.

من در یک نکته باین سر و صدا موافقه دارم که در افغانستان به راستی هم قدرت غصب و انحصار شده است اما قدرت از صاحب اصلی آن که مردم باشد غصب شده و در انحصار زورمندان افتاده است. گویی امریکا خود هم می خواست که در این غصب و انحصار سهم داشته باشد و نه اگر امریکا بیجهت در کار افغان ها مداخله نمی کرد یک لویه جرگه عنعنوی صد بار بهتر از جان کری حکومت می ساخت.

امروز برخی ها ادعا دارند که حزب یا تنظیم شان در سرپای کشور نفوذ و محبوبیت دارد. گیرم که آدم این ادعای شان را ببذیرد اما تا وقتی این نفوذ و محبوبیت در آئینه یک انتخابات شفاف و آزاد مردم دیده نشود هیچ ارزش ندارد. بگذار مقصودم را با مثالی روشن کنم:

در امریکا دو حزب جمهوری خواه و دموکرات هر دو در جامعه امریکا نفوذ و محبوبیت دارند ولی خود را باید در آئینه انتخاب مردم ببینند تا به حکومت برسند. اگر به طور مثال یکی از این دو حزب به زور متوسل شود یا هر دو باهم ائتلاف کنند و تشکیل حکومت بدهند در هر دو صورت قدرت مردم را غصب کرده اند. در افغانستان نیز چه از راه تقلب در انتخابات و چه از طریق پادرمیانی های جان کری قدرت مردم افغانستان غصب شده است. در افغانستان حکومتی که خود محصول تقلب و مداخله یک اَبَر قدرت است پارلمانی را که دوره اش به پایان رسیده ابقاء نموده است و این همان داستان را به یاد می آرد که:

«ته ماته خان صاحب ووايه چي زه درته پاچا صاحب ووايم!»

صف آرایبی های کنونی در میان نیروهای سیاسی که من یکی را هم حزب به معنای دقیق این کلمه نمیدانم سخت مایه تشویش و نگرانی است و این جامعه را باز به سوی جنگ و گلگلمیری می بَرَد اگر جامعه بین المللی به افغانستان همکاری میکند این همکاری در مسیر ثبات و استقرار باید باشد نه در جهت پراکندگی و نفاق.

اکنون مسأله حد اکثر دو سال دیگر مطرح است و باز نوبت انتخابات دیگر می رسد.

این بار جامعه بین المللی و به طور خاص ملل متحد دقیقاً بر انتخابات افغانستان نظارت و شفافیت آنرا تا حد ممکن باید تضمین نماید اما هم جامعه جهانی و هم حکومت افغانستان حساب میلیاردها دالر پول غصب شده را باید ردیابی کنند و از آنها که نمی توانند مدرک ثروت های گزاف شخصی را برای مردم نشان بدهند ثروت های شان را به نفع مردم و پروژه های ملی مصادره نمایند.

یک مشکل این است که در افغانستان حتی از کودتای سردار محمد داوود خان بدین سو از حقوق بشری افراد تخلف ها صورت گرفته و کار این تخلفات در حکومت های بعدی به جنایت ها و ائتلاف دارایی های عامه کشیده است که این همه قانوناً قابل تعقیب و بازپرسی است و بدبختانه از یک سو سیستم قضائی افغانستان برای این تعقیب و بازپرسی مساعد نیست و از سوی دیگر حکومت کرزی و اینک حکومت دو سره جناب غنی و جناب عبدالله احاله این تخلفات را به محکمه بین المللی هاگ تابع منفعت های سیاسی خود کرده اند و به وسیله تهدید و تخویف آنانیکه متهم به تخلف هستند برای خود امتیاز گرفته و تحقق در این زمینه را پشت گوش افکنده اند و بر جامعه بین المللی است که به احقاق حق مردم افغانستان بپردازند و رسماً و علناً از افغانستان بخواهند که به خارنوالان و وکلای مدافع بین المللی اجازه بدهند که به تحقیق، تثبیت و تسجیل این موارد بپردازند و حق جبران خساره های مالی و جانی را به مردم اعاده کنند. چنانکه من قبلاً عرض کرده ام تنها تطبیق عدالت انتقالی است که دندان های زهری این مارهای سهمناک را می کشد و مداخله های همسایگان را در افغانستان کاهش میدهد که همین ها محمل مداخله خارجی هستند که به اختیار خود می روند و بدون آگاهی حکومت افغانستان با دیگران وارد مذاکره های سیاسی می شوند و حتی تهدید می کنند که برای حفظ امتیازات خود میروند از این و آن سلاح گدایی می کنند.

در هم شکستن نظام بدون آمادگی قبلی برای جانشین قانونی افغانستان را باز به سوی جنگ های قومی می بَرَد حالا که افغان ها سال ها تقلب رشوه و فساد را پذیرفته اند به اصطلاح سیل په لالی پوری دا شیل بی د بنگرو! آنان که اراده دارند حکومت را اصلاح کنند این همه سال ها که صبر کردند دو سال دیگر هم صبر می کنند اما هرگونه اصلاح تنها با یک حکومت واقعاً ناشی از اراده مردم و تأمین عدالت انتقالی میسر است نه از طریق سازش و تباہی زورمندان. فاعتبروا یا اولی الابصار. ۲۰ جولای ۲۰۱۷ نگارگر برمنگهم

